

نامهای ایرانی کتل‌ها

انسان همیشه علاقمند بوده است معانی درست نامهای خاص را بداند و همین علاقه و کوشش انسانی برای فهم معانی این نامها موجب پیدایش داستانهای زیادی شده که امروز تحقیق در آنها بحث در پدیده اتیولوژیک را بمیان آورده است. با وجود این نام شناسی دانش تازه‌ایست و اصولا تاکنون بمنزله علم خاص در شرقشناسی وارد نشده است. مخصوصا این موضوع در مورد نامهای جغرافیائی بیشتر صدق میکند.

گویانکه برخی از آنها دسته‌گریخته توجیه و تفسیر درست و الااقل حدس و آزمایش خود را یافته‌اند اما هنوز این جستجوها زمینه بکر زیاد دارد.

چیزیکه در این جستجوها واجد اهمیت است در دست داشتن تعداد زیادی نامهای مربوط بموضوع و دارا بودن نظر جامعی راجع بانهاست. زیرا نه فقط دنبال کردن تطوریك نام بكمك اسناد تاریخی بنحویکه تاکنون بسوده لازم است بلکه باید دسته بزرگی از نامهای وارد در موضوع را نیز با رعایت اصول صحیح طبقه‌بندی و بررسی نمود تا بتوان هم‌آزایش اظهار نظر قطعی کرد که کدام يك از توجیهات و تفاسیر متبادر بندهن ممکن و محتمل و مقبول و کدام يك اصولا مردود است. خلاصه اینکه ضمن تحقیق معنای يك نام باید جستجوی معانی دسته نامهای مشابه را هم و جبهه همت قرار داد و باصطلاح روش دیا کرونیك و سینکرونیك را تواما بکار برد.

اینك برای توضیح قصد دارم این طرز تحقیق را در مورد مثالی تحت عنوان، نامهای معابر کوهستانی بکار برم. البته این خود نمونه عمل برای تحقیق نامهای کوهها و رودها و آبادیها خواهد بود بدون اینکه بخواهیم وارد مبحث نامهای ملل و طوایف و کشورها گردیم. چه دسته اخیر بمراتب جامع الاطرافتن از دسته مختصر نامهای معابر است که در پیدایش آنها طبیعت هم باشر بنحو کاملی همکاری داشته است.

راجع بهمین نامهای مورد نظر هم بواسطه ضیق وقت ناچارم بایجاز بپردازم و فقط بتحقیق در نام کتل‌ها باختصار اکتفا کنم.

طبعاً تنگ‌ها هم که از لحاظ زبان شناسی (فقه اللغة) کمتر جالب نیستند وارد در بحث کتل‌ها میگردند. زیرا همه‌جا مرز بین کتل و تنگ برخلاف انتظار چندان مشخص نیست و البته اینهم امریست طبیعی بعضی از معابر کوهستانی از دره شروع میشود و از گردنه میگذرد و چه بسا که از پشتکوه دوباره بندره منتهی میگردد ضمناً باین بیان این مقدمه مسلم شد که علم نام شناسی اساساً علمی است مبتنی بر تجربه و اغلب Realdeweis یعنی بررسی و مشاهده محل است که بصحت تفسیر قطعیت میبخشد. بویژه امروزه که در شرق ایاب و ذهاب ماشین‌ها موجب شده است

جاده‌های نازهای در کنار معا بر قدیم ایجاد شود و نام جاده‌های قدیم توسعه بجاده های جدید هم اطلاق گردد و یا نام جدیدی بر نامهای سابق افزوده شود و چه بسا همین جاده های نو بنیاد کم شیب و دراز ماشین‌روهنوز مانند دو بست سیمصدسال پیش بنام کتل یا گردنه که شاید در مقام مقایسه با جاده‌های کاروان‌روی سابق حقا شایستگی آنرا ندارند نامیده میشوند و از اینرو اسم یا اسمهای جاده‌های کوهستانی قدیم که حکایت از شیب تند و خطرات ناشی از آن میکنند دچار فقر معنی می‌گردد. بنابراین غالبا رویت محل و بررسی در آن برای توجیه نام و تفسیر آن بسیار لازم است.

اما آنچه راجع بخود دو کلمه کتل و گردنه باید گفت این دو کلمه از خیلی قدیم بمانرسیده است توضیح این نکته ضمن بررسی اصطلاحات مربوط بانها خواهد آمد.

نکته دیگر اینکه در کتیبه‌های هخامنش نامهای خاص از معا برو یا اصطلاحاتی راجع بانها منعکس نیست.

اما در اوستا و نوشته‌های پهلوی مزدیسنان متکی بان نام يك عده از امکنه جغرافیائی برده شده که برای شناساندن تمدن ایران باستان اهمیت بسزائی دارد.

در اوستا کلمات *f-griva* گردن و شاید هم *m-Tacina* راه کوهستانی بمنزله اصطلاحات بمفهوم کتل و *M-dvar* دروازه و همچنین *f-darana* دره بمفهوم تنگ پیدا میشود و این خود دلیلی است که این کلمات در ایران باستان بوده است. در مقابل این کلمات کم اوستائی دوره ساسانیان اصطلاحات جغرافیائی زیباتر و متنوعتری بدست میدهد که شایان توجه میباشد.

با توجه باشکال و مفاهیم کلمات بررسی اصطلاحات موجود راجع بکتل را چنین میتوان خلاصه کرد.

۱- از نظر کلی اصطلاحات ایرانی معا بر بالای کوه بوجه احسن در مبحث علم المعانی عمومی ملل (*Allgemeine Semasiologie der Volker*) وارد میشود. برای مثال کافی است بگوئیم که در مقابل اصطلاحات *Bergrucken* آلمانی و *ridge* انگلیسی بطور طبیعی در فارسی اصطلاح پشت و پشته و در لری «مازه» بمعنای پشت را بمفهوم کتل میبایم. بعدا خواهیم دید که اصطلاح «شانه» هم همین مفهوم را دارد.

۲- در این اصطلاحات پیش از همه بکلمه ای که مفید معنای عبور است بر میخوریم. این کلمه معادل است با کلمه *Pass* در آلمانی و با انگلیسی *Passage* و *Pas* در فرانسه و معین در عبری و *ma ab ra* در عبری و این هر دو از ماده *br* سامی آمده است. در ایران برای آن کلمات گذرو همچنین گذرگاه حتی بصورت *causativum* (بمعنای افعال) گذار و گذار را از ماده *vtar vitar* پهلوی داریم.

چل گذار، گذر خبیص، گذر خوری (از کتاب *Ostpersien* تالیف *Hedin*) و در جائی که به آبادی نام گردنه داده شده، سی گذر در جیرفت و کرمان، پای گذار در راه خانوک و راور در کرمان (از فرهنگ جغرافیائی رزم آرامجلد هشتم)، نمونه‌ای از اصطلاحاتی است که در آنها کلمه گذر و اخوانس بکار رفته. ضمنا میبینیم که گذار و گذر بهر نوع راه عبوری اطلاق میشود عینا مانند معبر بین اعراب که هم راه عبور از کوه و هم از رودخانه را میرساند.

در نزد ترکها هم اصطلاحات *art* بمفهوم کتل از ماده *ar* گذر کردن و *gecid/t* بمفهوم کتل و معبر رودخانه از ماده *gee* رد شدن آمده است.

کلمه ترکی *gedik* را که معنی دیگری دارد و در ایران گدوک تلفظ میشود و فراوان بان بر میخوریم بعدا خواهیم دید کلمه کتل *kotel, kötal* هم ایرانی نیست و اخیرا باثبات

رسیده که برخلاف آنچه تصور میشد اصل آرامائی وهندی هم ندارد بلکه از زبان مغول‌اخذ شده است. بهمین مناسبت در اغلب فرهنگ‌های فارسی وجود ندارد.

انسان حدس میزند که شاید کتل از ketül بمعنای عبور کردن اشتقاق یافته باشد ولی Doerfer در کتاب خود بنام «عناصر زبان مغولی در زبان فارسی Mongoligsche Elemente im Neupersischen» و دیگر دانشمندان مغول شناس این نظر را ضعیف میدانند
۳ - برای تسمیه معابر کوهستانی اصطلاحاتی بمعنای جاده و راه مال رونیز خیلی متداول است مثلاً در کردستان و لرستان کلمه ره و در بختیاری کلمه راک (شاید از راهک باشد) و در زبان ساریکولی در افغانستان پونوک punuk را داریم.

Morgensterne حدس میزند که این کلمه از Pantaka بمعنای راه آمده در زبان اوستا این کلمه بصورت - panti و کلمات پند فارسی بمعنای نصیحت و Pfad آلمانی بمعنای جاده از همین ماده پیدا شده است. بالعکس کلمه درب عربی که مفهومش اصلاً تنگ کوهی بوده است مفهوم جاده و راه را بطور عام پیدا کرده و احتمال می‌رود خود این کلمه از دربند فارسی آمده باشد.

گاهی صفت خمی و پیچش راه در نامها منعکس است مثلاً در نامهای گذار پیچ، شش پیچ. هفتاد گردش، کتل، عقبه، ملاوی (شبهه تنگ ملاوی در لرستان) و دیگر کاروانسرای نام رباط پشت خم.

در اصطلاحات زاگروس علاوه بر کلمات خم و کچ، پیچ کلمه خر harr یا harr نیز بکار رفته مثلاً در نامهای سیزده خران، گردنه خرخر، خرخره بالینی.

۴ - الف ایرانیهاهم مانند ملل رومانی اروپائی ترجیح میدهند که معابر کوهستانی را بگردن تشبیه کنند.

کلمات col در فرانسه و collo در ایتالیا از ماده collum لاتینی و cerro در اسپانیا از ماده cervix لاتینی و در یونان قدیم بمعنای گردن و در عین حال بمعنای پشته و حتی نزد ترکها بویون بمعنای گردن که در اصطلاح دوه بویون deve boyn و در ایران امروزه صرف نظر از کتل اصطلاحات گردن، گردنه، گردنگاه بمعبر کوهی اطلاق میشود حاکی از همین سلیقه است بدنیست بدانیم که کلمات گردن، گردنه، از ماده vartana پیدا شده است بمعنای جای گردش س.

کلمه «گردنه» در نامگذاری رواج زیادی دارد. از جمله گردنه زن مرده، گردنه چهار موله، راجع به mul مل بمعنای گردنگاه بحث خواهد شد. آبادیهای تیز بنامهای گردنه و گردنه سرخ در جیرفت و سرگردنه در ناحیه بندرعباس داریم.

۴ - ب از گردنه قدیمتر کلمه گریو و گریوه است که بهمان معنی گردن میباشد. در پهلوئی گریو و گریوک (griv(ak) وجود دارد در روسی کلمه (griva) نه فقط بمعنی یال است بلکه مفهوم پشته و تپه را هم دارد.

کلمه گریو و گریوه با کلمات گل و گلو (gallū) ریشه مشترک هند و اروپائی gwer را دارد. در نامگذاری کوهستانی گلو بمعنای تنگ و دهنه استعمال شده است مانند کلمه fauces در لاتین در کتاب بندهس از کوف ارزور (Arzur - i - kō) یاد شده که گردنگاهی دارد بنام ارزور گریوک (Arzur - grivav) بموجب کتاب وندیداد این گردنه جائی خیلی ناراحت و نا امن و محل اجتماع دیوان مغاره دوج Druf میباشد.

آقای هروی دبیر سمینار ما در ورتسبورگ توجه را بدین نکته جلب کردند که در خلخال آذربایجان مردم به کتل هنوز گریوه گیوره girva/ givra میگویند در زبان عثمانی گریوه girive مفهوم سختی و تنگی و گرداب را پیدا کرده است. نزد نویسندگان فارسی

قرون وسطی گویا برای کتل تنها اصطلاح کلمه گریوه بوده است که خداالله مستوفی صاحب نزهه - القلوب از گردنه سنگ برسنگ گریوه نام میبرد. محلی بنام جریوا در ناحیه کوزدر در تاریخ قم ذکر شده است که شاید معرب گریوه باضافه کلمه فارسی آب باشد.

هنوز امروزه نقشه‌های از نامهای کتل‌ها و آبادیهای پای کتل‌هاست که کلمه گریوه در نام آنها به شکل کامل یا ناقص یا مختلف آورده شده من باب مثال جریوه‌الرخ معرب گریوه‌رخ از چهارمحال اصفهان (از کتاب ابن بطوطه) گچ گریوه Gach Girewa در غرب کردند زاگروس و گریوه مادر و دختر در شمال مابین فارس را یادآور می‌شویم حتی ممکن است نواحی کوهستانی و یا تمام یک کوهستان بنام یکی از کتل‌های خود نامیده شود. کوه هندوکش مشهورترین نمونه اینگونه نامگذاریست مثلاً کوه گریوه در شمال دزفول و بالاگریوه که هم نام ناحیه و هم نام یک طایفه لر ساکن آنجاست آبادی گریوه جزء بندپای بابل و گبیه Giria در غرب دولت آباد ملایر و پای میل‌گیربا در شمال شرقی آن •

۴ - ج - کلمه mul در کردستان متداول است و در نامهای معابر کوهستانی زاگروس شمالی فراوان دیده می‌شود و تلفظ آن بر حسب محل از mol, möl تا mel ' mil تغییر میکند ظاهراً از ماده جدسی - mrdu آمده که در زبان شمال - mrzu و در اوستایان برمیخوردیم بمعنای مهره گردن است اصلش در زبان هند و اروپائی پیدا نشده و کاملاً روشن نیست عجب اینکه کردها از شکل جنوبی کلمه استفاده کرده‌اند و حال آنکه در نواحی ماد قدیم سکونت دارند. گاهی مل با کلمه مالا مرادف آخوند و یا با کلمه میل اشتباه میشود. اصطلاحات هفت ملا در لرستان و گردنه چهارملا در جنوب کوه الوند و میل‌گیریا از این لحاظ جالبند. اصطلاح شترمل‌گردی نیز شایان توجه است دهی باین نام در حوالی سنندج وجود دارد (۱) شاید اشتراک بمعنای گردن شتر بصورت اسم مرکب مانند دوه بوینو boynu ، deve مفهوم جاده کوهستانی بطور اعم باشد. بنام شترگردن دهی در جنوب غربی شهر میمنه افغانستان هست و لذا مل هم مانند گریوه و گردنه مفهوم گردن را دارد .

در بلوچستان هم بکلمه گوگ و گور Gwar و Gouk برمیخوریم که زبان بلوچی هر دو بمعنای گردن است و بکتل اطلاق میشود، در نامه‌های دهات گوگ جیرفت و گوگ سرکرمان و باغ گوگ بندرعباس کلمه گوگ بچشم میخورد کلمه گور یا گور بند مفهوم کتل را دارند اما همیشه صریحاً نمیتوان گفت که گور مفهوم گردنه کوه را افاده میکند • گور در نامه‌های زیادی دیده میشود و معانی مختلفی دارد از جمله گوردشت ده گور حتی خود گور در ناحیه هودیان بلوچستان ایران • گور کوه کوهستان تفتان را شهر بهسا گوهر کوه مینامند . رجوع شود به جلدات

Baluchistan District Gazetteer Series

۵ - اصطلاحات دیگری هم در ایران برای نامگذاری کتل‌ها مورد علاقه است که مفهوم پله و نردبان، زینه، ارچین و پایه را دارند. ایرانیها در این سلیقه تنها نیستند • آلمانیها براههای سر بالائی Steige و رمیها Scala و یونانیها Klimax و در فلسطین قدیم sulama و Sullams مینامیدند. نردبان بزرگ صور شهرت مخصوصی داشت بنام Sullama Sel Sur نویسدگان رومی و یونانی نردبان دیگری را ذکر میکنند که سر راه شوش بتخت جمشید بود ، و همچنین نردبانی نزدیکی قصبه کرند نام برده‌اند استعمال لغاتی مانند نردبان مجازی نیست زیرا اینگونه راه‌های کوهستانی واقعاً پله‌هایی دارد که برسنگ کوه کنده

(۱) کتل‌هایی بنام Ustur'mel بین توپسکان و دولت آباد ملایر و بنام Ustur'möl

در شمال لرستان

شده دانشمندان سیاح می‌توانند امروزه آثار اینگونه کارهای شکفت‌آمیز را مشاهده کنند مثلاً نزدیک اصفهان در کتل اوچین و دیگر بین زرقان و شیراز و همچنین بین کازرون و شیراز و یا نزدیک پله‌های قدیم رودخانه سیمره و کشکان رود لرستان این آثار خود حاکی است از اینکه در قدیم شناختن راه‌های کاروان رو شایان تحسین و اعجاب بوده است .

کلمه پله شاید از پلگ آمده باشد که در کتیبه پایکولی کردستان دیده میشود مفهوم اصلیش آویزان یا آویزه و معلق است و کلمه نردبان ظاهراً از نرد بمعنای طارم و بان که همان بام باشد ساخته شده است. *

زینه شاید از اوزینک *uzenak* باشد بمعنای خروج و عروج (*Bartholomae*) و امروز بجای خرج و مختارج بشکل هزینه احیا شده است و هم ممکن است از *tacina* که ذکرش در مقدمه رفته است آمده باشد *

ارچین با ضمه که تلفظ آن با حرکات غلط بصورت ارچین با فتحه در کتب اروپائی وارد شده از کلمه اورچین ساخته شده اوریا اول (در کردی هور) بمعنای سوی بالا و فراز و چین ممکن است از چین آمده باشد و یا از *tacina* که ذکرش رفته است در تمام جاهائی که سابقاً مادها سکنی داشتند اورچین جای نردبان گفته میشود *

پای یا پایه بمعنای درجه بمعنای نردبان کوهی است امثله :

الف - کتل هولناکی در قسمت علیای کشکان رود بنام سی پله (سیاه پله) معروف است و سیاپلگ نیز نام دهی است در حوالی ماهی دشت و سیاه پایه دهی در حوالی سنندج (سیاه بمعنای شوم) کلمه پله فراوان است؛ پله زرد در کوه کرکش نزدیک جوشقان قالی و پله کبود در رود سیمره و سر پله باج ده در ناحیه پل زال و نور پله نزدیک گنبد قابوس (ممکن است مربوط با پل بزرگ نور باشد) در قرون وسطی ناحیه وسیع کوهستانی در حدود بروجرد اسم جایلی داشت و در فرود سارنقیسی دیده‌ام که جا پلگ اسم دوده بوده یکی از ریویکی از خراسان حتماً جاپلگ همان جای پله باید باشد مانند جاجرم که جای گرم است * علاوه بر این حمدالله مستوفی در نزهة القلوب میگوید که قصبه عروج همان جایلی میباشد و عروج ترجمه عربی کلمه پلگ بمعنی بالا رفتن است شاید قصبه ارچین یا فتحه آنجام اصلاً اورچین با ضمه باشد *

ب - کلمه نردبان زیاد داریم مثلاً نردبان پایه در حدود بسطام و در سر هر رود دهنه نردبان ونی نردبام (باهمیم) سر راه مسجد سلیمان و هفت گل و ترکها این کلمه را بشکل مردیون (*merdiven*) بکار می‌برند در فارسی هم بنامی بشکل مردوبان، باضم اول بر میخوریم حتی در جزیره کریم در جنوب روسیه کتلی باضم مردیون وجود دارد که بر آن اسب مجبور است از درجه‌های سنگی بالا پائین برود (از یادداشتهای ژنرال بلارامبرگ (*Blaramberg*))

همین کلمه بانون هم بصورت نردیبانلر نام کتلی است بین پنگ جینس *Ginis Penek* در حوالی ارزروم و دهاتی در اناطولی باسامی نردیبان و نردیوان *Nerdiban, Nerdivan* در زبان عثمانی قرق مردیون *kirk merdiven* بمعنای پرتگاه است .

ج - چهل زینه اسم کتلی است در افغانستان از حوالی قندهار سر راه هرات و تنگ زینه در داراب جرد فارس (از حمدالله مستوفی) بعضی اوقات مشکل است بین زین و زینه فرق گذاشت زیرا که زین بمعنای سریع عربی و در قدیم بمعنای سلاح هم بوده مثلاً کوه زین دهی است در زنجان و زین پشت در حوالی مشهد ولی خود من متأسفانه در این نقاط نبوده‌ام . در زبان کردی بجای زینه بمعنای کتل زینوئی و یا زینه می‌گویند مانند زینوئی جاسوسان زینوئی دولاخانی (کتل چشمه آب) زینه بری (کتل بلوط) و زینه بردیه (کتل سنگی)

د- پنبه‌بان در اصفهان اورچین در انارک هورچین و نزد زردشتیانیکه اجدادشان در صدر اسلام ازری بکرمان و یزد مهاجرت کرده‌اند روچینه گفته میشود حتی در زبان عثمانی اورچین orein نردبان طنابی است و حدس میزنم که در نامهای اورچون (rcün) و اورچونلو و اورچونار از دهات آناطولی همان کلمه ایرانی اورچین باشد اورچینی هم اسم کوهی د- جنوب اصفهان بوده که حالا باسم شاه کوه معروف است و اسمش از کتل گرفته شده مانند کوه هندوکش که بعداً بشرحش خواهیم رسید.

ه- از نظر نامگذاری کوهستانی پایه بمعنای دیواره کوه است و کوه پایه ناحیه ایست در پای کوه در حوالی سنندج دهی است بنام سیاه پایه و در کتل چهل پای کمینگاه دزدان بلوچی در کویر لوت پای بمعنای درجه است.

۶- بزبان آلمانی بکتل شب دار Kerbe, Scharte, Lücke میگویند که بانگلیسی notch باشد بمعنای کندوکاو و سوراخ اما من تردید دارم کلماتی مانند کنده کرو، گروه چاک چاک که برعبی شته است بمعنای کتل آمده باشدو باید بیشتر بمعبر پائین کوه یعنی تنگ متعلق باشند. از طرف دیگر Gilbertson ادعا میکند که خندق در زبان بلوچی معبری بالای کوه است (خندق اصلاکنده یاکننگ است).

کلمه دیگر گدوک (gadük) است که در ایران خیلی متداول شده ولی گاهی ک-دوک Kadük نوشته و خوانده میشود این کلمه از ترکی وارد فارسی شده است و در ترکی gedik و اصلا بمعنی برش یاکنده است در ایران گدوک مشهور گذرگاه راه آهن حوالی فیروز کوه است و دیگر گدوک سنگ سفید نزدیک دولت آباد ملایر و کروش حیوان در لرستان شمالی است کلمه گدوک بکوه هم انتقال یافته مانند آن گدوک در زنجان و کوه شیخ گدوک نزدیک مهاباد کردستان و قزل گدوک که از آن رود کرفقاز Kura سرچشمه میگردد.

۷- گاهی جسته گریخته با اصطلاحات دیگری هم مواجهه میگردیم مثلا بند و دربند که در سراسر ایران با آنها برمیخوریم دربند ققاز هم که خیلی معروف است.

چنانکه در پیش یاد آور شدیم کلمه درب در عربی اصولا مفهوم راه کوهستانی را دارد ظاهرا این کلمه باید از دربند پیدا شده باشد (مخفف دربند باشد) صرفنظر از معنای درگاه و دروازه. از راه ترکیه یونانها این کلمه را بشکل دربئین بمعنای تنگه و تنگ گاه دارند.

در کوه های بختیاری کلمه کفت Kfi هم شنیده میشود که ممکن است با کلمه شکفت و اشکفت iskaft sikaft مربوط باشد و باقلب کلمه کتف عربی بمعنای شانه باشد در فارسی و السنه دیگر عملا کوه را بانسان تشبیه میکنند و برای کوه سرگردن و شانه و پشت و پا قائل میشوند. گاهی کلمات سخت و سختی برای راه های مشکل کوهستانی گفته میشود. و سختون در حوالی اصفهان میگویند ده سر سختی بالا و پائین در اطراف سلطان آباد اراک و ده سخت سر شهسوار نام سابق محل رامسر فعلی نیز وجود دارد.

۸- از تصورات خیلی جالب تمام مردم آسیای مرکزی از جمله اینکه گمان میکنند پرندگان نمیتوانند از بالای بعضی کوه ها بگذرند از زیادی ارتفاع مثلا از ایران باستان اوپاییری سائنا - Upairi'saena بمعنای کوه بلند تراز بلندی پرواز عقاب کلمه اوستائی ارزی فیا بمعنای عقاب-rzi' fya در فارسی اله نیز بکوه بلند تراز بلندی اطلاق میشد در شمال اصفهان کوه کرکس و در غرب آن کوه کورنگ (گلنگ) و کوهی بنام دال هم (از Hedin کتاب Ostpersien) و کوه دالاره Dela're نزدیک حلبچه کردستان عراق (از کتاب Edmonds) وجود دارد و قلمه اسماعیلیان بنام الموت که آن کلمه اله را می بینیم در البرز در شمال عراق دیربست مسیحی به نام قنشری Qen' nesre یعنی آشیانه عقاب و - پادشاهای آشور قرارگاه خوانین غارتگر زاگروس را به قنی نثری qinninasri تشبیه

میگردند اعراف گوئی شرقی متوجه این معنی است که بواسطه زیادی ارتفاع و شدت بروندت پرندگان بر سر این کوهها نمیتوانستند لانه داشته باشند راجع بکوه کرکس نظیر حمدا لله مستوفی میگوید که از بلندی کرکس بر فرازش نمی برد و بدان سبب بدین نام مشهور است و دیگر کتل مرتفعی است که بین کسرها معروف به بن آلو است یعنی پای عقاب و از طرف دیگر همین کلمه بن آلودر زبان گلباغی اسم عام برای کتل است .

۹ - کتل معمولاً اسم خاص خود را از چیزهای اطراف خود میگیرد . مثلاً از خود کوه یا کوهستان و یا آبادی و مزرعه نزدیک گردنه عباس آباد بین کرمانشاه و همدان معروف است و در فارس کتل کمارج یا کمارج .

مقصد سفر هم در نامگذاری موثر است از این نوع است گذر خبیص و گذر خوری که داشتیم . اغلب در پای کتلها کاروانسرا و رباط و حتی آهنگر و نعلبندی برای تجدید یا اصلاح نعل مالهای کاروان که در این قبیل سفرها آسیب می بیند دیده میشود و از این رو کلمات رباط و خان و سرا و آهنگران و بگردی آهنگران و بعبربی حداده و نعلبندان در نام کتلها آورده میشود . چون ایلات مجار کتل بنام حفظ امنیت و عبور از کتل از مسافرین سرانه و باج می گرفتند کتلهایی بنام باجگاه و باجگیری و سرپله باجده Sar-i-pelle-bag ' dih نامیده اند . احتمال می رود که اسم محل بنام Patigrabana در کتیبه بیستون مربوط بباجگیری در محل کتلی باشد .

کتلها از درخت هم نام میگیرند مانند کتل گیشو (گیشو در زبان باوچی خرزهره) و زنیابری یعنی کتل بلوط بگردی چشمهها هم گاهی سبب نامگذاری هستند مانند شیرین بولاغ بین تهران و قم سر شاهراه دیگر زرزناب در شمال لرستان . گاهی هم بعضی از نامهای کتل اشاره ای بر رنگ خاک و زمین میباشد مانند قزل گدوک ، آق گدوک « میله کبوده » پله کبود ، پله زرد ، گردنه سرخ و گدوک سنگ سفید .

۱۰ - در پایان این نکته را یاد آور میشوم که در کوهستانهای ایران نوع مخصوص از نامهای کتل بوجود آمده است که میخواهم آنها از روی مشهورترین نماینده این دسته نوع هندوکش بنام این نوع مشخص نامگذاری کتل در ایران است و در جاهای دیگر دنیا بدین کثرت وجود ندارد . در این قسم نامگذاری اسم مرکب از دو جزء است اول مفعول و جزء ثانی ریشه یک فعل متعدی مانند خود کلمه هندوکش (هندورا کشنده ، کشنده هندو) که یک نوع ترکیب عادی در زبان ایرانی است .

درست است که امروز هندوکش نام کتلی نیست بلکه نام تمام کوهستان وسیع وسط افغانستان است اما این بدان سبب است که یک کوهستان مرچا از مهمترین معبری که دارد نام بردار میشود مانند کوه شیخ گدوک و یا قزل گدوک که هر دو نام کوه شده است .

از نامهای نظیر هندوکش یا جزء آخر « کش » زیاد داریم از جمله کولی کش قولی کش کاروان کش حیوان کش - اشتر کش خر کش بز کش گاو کش بره کش حتی شیر کش گور کش علی کش همچنین با جزء آخر « زن » و « شکن » مانند گلزن گاوزن خرزن کل شکن (که حیوان نر را هم از یادار میاورد) نعل شکن ، قازان شکن ، دندان شکن ، خیلی جالب است که در ناحیه فرانک آلمان چیزی نظیر این داریم ، باین چنین جاهای سخت اسم بعضی زانوشکن Kniebreche(r) داده اند

نمونه های دیگری از این قبیل نامها مانند ریشکش ریشگیتر کی سقل توتان (Saka'tutan) بره سوز سیاه بره خور حیوان در ، مرد آزما (اصطلاحی برای جن نقاط متروک) گوشمار (جائیکه برای باجگیری گاوها را می شمردند) گرچه این نامها از هر جهت فارسی بنظر می آیند ولی در ترکی هم درست نظیر آنها پیتا میشود مانند سقل توتان که ذکرش رفت . در اناطولی گروهی از ناهای دهات وجود دارد که اشاره بر سختی راه میکنند مانند گچی قیران Keçikiran و قویون قیران

و گاور قیران و اوکوزاولدورن Okutöldüren و نعل دوگن که در مقابل آنها در فارسی بزشکن و گوسفند شکن و کافر شکن و گاوکش و نعلزن را میبایم . نعلکش هم در ترکی اسم محلی است . آیا این نامهای ترکی با تقلید از نامهای ایرانی ساخته شده است آنچه من حدس میزنم بالعکس معلوم نیست . شاید هم در قرون وسطی بر اثر تسلط ترکها این گونه نامگذاری مرسوم شده باشد متأسفانه نمونه هایی از ایام بسیار قدیم در دست نداریم .

البته ادعا نمیکنم که در این مورد حق تفسیر نامها همه جا بدرستی ادا شده باشد گاهی هم امکان دارد اسم یک شخص یا لقبش در میان باشد که کتل یا محل را از آن نامگذاری کرده باشند . بالعکس شاید حالا معنای نام یک جفت کتل که دو گردنه بین کازرون و شیراز دارد و نسبتاً تازه است بر ما روشن گردد . رانندگان ماشین این گردنه هارا خوب میشناسند و در عبور از آنها همیشه هراس دارند این کتلها بنام کتل پیرهزن و کتل دختر معروفند در خراسان هم کتلی است بنام دهنه زاو پیرهزن بدون اینکه مشابه آنرا بنام دختر داشته باشیم . در اینجا حدس بر این است که پیرهزن بمفهوم زن پیر یا عجوزه نباید باشد بلکه همان نظریه که در پیش نظایر آنرا دیدیم پیرهزن بمعنای زننده پیره است (که پیرها در عبور از این کتلها زود از پای میافتند) بنا بر این نام کتل در اصل پیرهزن بوده و سپس بواسطه عدم توجه بمعنای واقعی و تشابه لفظی از آن معنا عجوزه مستفاد شده و بالاخره از روی آن بتقلید نام کتل دیگر کتل دختر گردیده است اصطلاح سرمای پیرهزن که بعربی معلل است شاید نظر ما را نائید کند و در اینجا هم بنظر من بردالمجوزا از روی همان ساخته اند . البته این اظهار کاملاً مقرون بیقین نیست و جنبه حدس دارد .

نکته دیگر اینکه نام هندوکش چنانکه همه میدانند بجاده تاریخی معینی نسبت داده میشود یعنی لشکر کشی شاه جهان و فی الواقع چنین ناهای حاکی از حوادث مخصوصاً در بین ترکها آسیای مرکزی وجود دارد ولی نام هندوکش قدیمی تر است و ناهای نظیر خود نباید حتماً با حادثه تاریخی بستگی داشته باشد نام کتلهای دیگر از این نوع هم مربوط بوقایع مخصوصی نمیباشند . درست است که کتلها از لحاظ وضع طبیعی محل وقوع حوادث بزرگ تاریخی مانند کوچ طوائف و قبائل و مهاجرت ملتها بوده است و جنگهای قاطع تاریخی دنیا بویژه در اینگونه معا بر رخ داده است با وجود این نام کتلها از این وقایع متأثر نیستند .

کتلها از لحاظ مذهب شناسی و مردم شناسی اهمیت زیادی دارند و دانشمندان این رشته ها در کتلها قدسیت خاص بمراتب بیشتر از سایر مکانها تشخیص میدهند و بی مناسبت نیست که اغلب کتلها آراسته بمعابد و پرستشگاههاست مانند قدمگاه : اما مزاده ، زیارتگاه ، پیرویا آثار خدا پرستی دیگر و در این بحث نظر من فقط متوجه بساختمان زبانی یعنی اشکال و مفاهیم اصطلاحات کتلها بوده است و بس . مواد این تحقیقات باز حمت فراوان از نقشه ها و سفرنامه های با ارزش زیاد و کم و از کتب تاریخی و جغرافیائی مربوط بهمه دورانها فراهم شده است .

بد نیست بدانیم که نه فقط فرنگیها بلکه شرقی ها هم حتی اهالی خود محل بر اثر فقدان معلومات و یا بسبب دوری از نواحی بشکل ناهما دست برده اند و گاهی هم آنها را بکلی خراب کرده اند و باین ترتیب بر اشکال تحقیق افزوده اند .

در پایان آرزوی ما اینست که از طرف خود ایرانیها اشخاص وارد در کشور مسافرت کنند و اسامی جغرافیائی راه همرا تمام جزئیات دانستی گرد آورند و بویژه توجه خاصی بنامهای کوه و کتل و چشمه ورود هم داشته باشند تا مجموعه ای برای تحقیق بدست آید نظیر مجلدات بسیار عالی و قابل ستایشی که در این اواخر در باب اسامی آبادیها و دهات و شهرها تدوین و انتشار یافته است .